

چالش‌های رسیدگی اتهامی در نظام دادرسی ایتالیا و ایران

علی افراسیابی^۱

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

چکیده

زمینه و هدف: نابرابری اختیارات دادستان و متهم و اختیارات فزاینده دادگاه در احراز واقعیت، از ویژگی‌های مهم نظام تفتیشی است و رسیدگی ترافیعی، برابری اختیارات اصحاب دعوا و نقش انفعالی دادگاه در رسیدگی به دلایل آن‌ها، از ویژگی‌های نظام اتهامی هستند. ایتالیا و ایران گام‌هایی برای پذیرش مولفه‌های رسیدگی اتهامی برداشته‌اند. آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۸ ایتالیا با الهام از نظام اتهامی، اصلاحات اساسی در مقررات قانون دادرسی کیفری ۱۹۳۰ ایجاد کرد که مطالعه آن‌ها برای قانونگذار ایرانی مفید است. روش تحقیق: این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های تحقیق: برخی اصلاحات قانون‌گذار ایتالیا در پذیرش مولفه‌های رسیدگی اتهامی در فرهنگ قضایی این کشور اقبال نداشت و با آراء دادگاه قانون اساسی به حاشیه رفت. نظام رسیدگی کیفری ایران از گذر حذف دادرسی در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ و شناسایی برخی حقوق دفاعی در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ جلوه‌هایی از نظام اتهامی را پذیرفت. با این حال، با احیای دادرسی به ریاست دادستان؛ تجمیع اختیارات کشف، تعقیب و تحقیق جرم در دادرسی؛ تفویض اختیار انجام تحقیقات مقدماتی به دادستان در جرایم غیر از ماده ۳۰۲ آ.د.ک؛ اختیار نظارت بر بازپرس به عنوان نهاد تحقیق؛ موافقت یا مخالفت با قرارهای نهایی و قرار تامین منتهی به بازداشت متهم؛ تفوق اختیارات دادستان در قبال سایر اصحاب دعوا؛ ورود مراجع قضایی به مباحث مرتبط با تفکیک و کلای دادگستری به مورد تایید و تایید نشده؛ تجمیع اختیارات اجرایی و قضایی تحقیق و رسیدگی در مرحله دادگاه و امکان صدور حکم بدون حضور اصحاب دعوا، مسیر پذیرش مولفه‌های رسیدگی اتهامی در ایران را ناهموار کرده است.

کلیدواژه‌ها: نظام اتهامی، نظام تفتیشی، نظام مختلط، رسیدگی ترافیعی، نظام دادرسی ایران، نظام دادرسی

ایتالیا.

۱. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

هرچند نظام‌های تفتیشی و اتهامی در برخی حوزه‌های دادرسی از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند، اما رویکرد حقوق بشری پس از جنگ جهانی دوم به استفاده و اقتباس از نظام اتهامی اقبال دارد؛ به گونه‌ای که نظام رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی نیز بر اساس معیارهای رسیدگی اتهامی بنا شده است. در نظام رسیدگی اتهامی برابری اصحاب دعوا و کنشگری آنها در روند رسیدگی و نظریه تفکیک اختیارات اجرایی از قضایی در نظام رسیدگی بهتر تضمین می‌شود. فلسفه لیبرالیستی نظام اتهامی بر این اساس بنا شده که صدور حکم نزدیک به واقعیت در فرایند رسیدگی کیفری، از گذر کنشگری و تدافع حداکثری اصحاب دعوا و تضمین حداکثری بی‌طرفی و استقلال مرجع قضایی حاصل می‌شود. در این فلسفه فکری استدلال می‌شود که تفویض اختیار اجرای تحقیق به مرجع قضایی، مخالف اصل تفکیک قدرت‌های قضایی و اجرایی است و مرجع قضایی را به سوی استبداد و جانبداری از تحقیقات خود سوق می‌دهد. در نظام رسیدگی تفتیشی، با تکیه بر فلسفه سوسیالیستی، استدلال می‌شود که رها کردن سرنوشت پرونده قضایی به تدافع اصحاب دعوا و شناسایی موقعیت انفعالی برای مرجع قضایی، به تأثیرپذیری آراء قضایی از قدرت پولی اصحاب دعوا در اختیار و کیل و کالانگاری عدالت کیفری منتهی می‌شود. بر همین اساس به مرجع قضایی اختیارات تحقیقاتی داده می‌شود تا بتواند واقعیت را احراز و بر اساس آن حکم بدهد.

«در نظام تفتیشی اختیارات قاضی متناسب با احراز واقعیت سامان می‌یابد، قاضی محدود به مرزبندی‌های معین نیست و وظیفه جستجوی حقیقت بر عهده یک محقق بی‌طرف است. در نظام اتهامی، مرزبندی‌های مبرهن بر سیستم رسیدگی حاکم است، قاضی مکلف به رسیدگی درون این محدوده‌ها است و به اصحاب دعوا اعتماد می‌شود که به صورت صحیح و صادقانه استدلال‌هایشان را ارائه کنند و از گذر آزادی اصحاب دعوا در ارائه ادله اثباتی، حقیقت ظاهر می‌شود. در نظام تفتیشی منافع اجتماعی از گذر محکومیت دقیق بزهکار حاصل می‌شود، ولی در نظام اتهامی منافع اجتماعی فرع بر این است که چنین محکومیتی نباید به قیمت آزادی‌ها و کرامت فردی حاصل شود» (Nagorcka et all, 2005: 463).

«در نظام اتهامی اصحاب دعوا می‌توانند دلایل دفاعی خود را ارائه کنند و یک تصمیم‌گیر بی‌طرف می‌تواند در پرتو ادله دفاعی اصحاب دعوا واقعیت را احراز و قانون را اعمال کند. در نظام تفتیشی

دادگاه یا بخشی از آن به صورت کُنشی در احراز واقعیت پرونده درگیر می‌شود» (Yu, 2017: 4). «نظام تفتیشی در راستای احراز واقعیت ساماندهی می‌شود؛ ولی نظام اتهامی به مثابه یک بازی است که بازیگران در چارچوب معین، تصویر حقیقت را ترسیم می‌کنند» (Whitton, 1998: 5). برخی دیگر معتقدند «هر دو نظام رسیدگی تا حدودی برای احراز حقیقت طراحی شده‌اند. با این تفاوت که در نظام رسیدگی تفتیشی احراز حقیقت ارزش بالایی دارد و در نظام رسیدگی اتهامی احراز حقیقت درون محدوده‌های مبرهن تشریفات رسیدگی و اثباتی قرار می‌گیرد» (Nagorcka et all, 2005: 462). مطالعه نظام رسیدگی کیفری ایتالیا برای نظریه‌پردازان و قانونگذاران ایرانی مفید است. به لحاظ تاریخی، ایتالیا درون خانواده اروپای قاره‌ای یعنی نظام تفتیشی-اتهامی قرار می‌گرفت و آیین دادرسی ۱۹۳۰ بر اساس نظام مختلط بنا شده بود (Carey, 2005: 441). «مرحله پیش‌دادرسی به صورت تفتیشی و مرحله رسیدگی به صورت اتهامی اداره می‌شد؛ با این حال، رسیدگی مرحله دادرسی، تحت تاثیر یافته‌های مرحله پیش‌دادرسی بود» (Grande, 2000: 227). نظام رسیدگی کیفری ایتالیا با تصویب قانون دادرسی کیفری ۱۹۸۸، وارد مرحله جدیدی شد که بسیاری از نظریه‌پردازان آن را به عنوان «گذار از مدل تفتیشی به اتهامی» (Orlandi, 2019: 565) یا «برجسته‌ترین رویداد قرن بیستم» (Amodio, 1989: 6) یاد می‌کنند. شناخت این روند گذار و چالش‌های فراروی آن برای توسعه مطالعات تطبیقی مفید است.

اسناد بین‌المللی موجود حاکی از اهمیت گذار به نظام رسیدگی اتهامی است. دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی Rowe and Davis v UK در ارتباط با لزوم آشکارسازی ادله اثباتی در رسیدگی‌های قضایی مقرر کرد: «یکی از ابعاد اساسی حق برخورداری از رسیدگی منصفانه، رسیدگی اتهامی و تساوی سلاح‌های دادستان و متهم است. حق برخورداری از رسیدگی اتهامی به این معنی است که دادستان و متهم فرصت اطلاع از ملاحظات ضبط‌شده و دلایل ارائه‌شده توسط طرف دعوا و دفاع در برابر این ملاحظات و دلایل را داشته باشند. وظیفه قاضی دادگاه برقراری تساوی سلاح‌ها بین دادستان و متهم است»^۱. این حکم با حکم صادره در پرونده Uoti v Finland حمایت شد و درباره نقش قاضی در رسیدگی اتهامی مقرر شد: «در نظام اتهامی قاضی رسیدگی وظیفه اداره دادگاه را

1. Rowe and Davis v UK [2000] ECHR 28901/95 at paras 60-63

بر عهده دارد و در ارائه دلایل نقش انفعالی ایفا می‌کند. اگر شاکی بخواهد مسئولیت ارائه ادله اثباتی را به طرف دیگر دعوا احاله کند، این در صلاحدید دادگاه است که با ارسال اخطاریه تفصیلی به متهم فرصت کافی دهد تا بار ارائه دلیل را از خود رد کند^۱. با عنایت به سابقه مشترک نظام‌های رسیدگی کیفری ایران و ایتالیا در رسیدگی مختلط و تلاش آنها در گذار به الگوی اتهامی، در این تحقیق به چالش‌های دو نظام حقوقی در پذیرش مولفه‌های رسیدگی اتهامی در دو مرحله پیش‌دادرسی و دادرسی پرداخته می‌شود.

الف. چالش‌های رسیدگی اتهامی در مرحله پیش‌دادرسی

یکی از مولفه‌های رسیدگی اتهامی، برابری سلاح‌های اصحاب دعوا، یعنی دادستان، متهم و شاکی از همان آغاز فرایند رسیدگی است. معمولاً در نظام‌های رسیدگی برگرفته از نظام‌های تفتیشی، مرحله پیش‌دادرسی با چالش‌هایی مواجه است و معادله بین امنیت عمومی و حقوق دفاعی، به سوی تضمین امنیت عمومی متمایل است. در این بخش به چالش‌های رسیدگی اتهامی در مرحله پیش‌دادرسی پرداخته می‌شود.

«در نظام رسیدگی تفتیشی در مرحله پیش‌دادرسی، کنترل قضایی حاکم است و مداخلات و کلاهی مدافع کاهش می‌یابد، ولی در نظام اتهامی در مرحله پیش‌دادرسی فرصت‌های برابر برای دفاع فراهم می‌شود» (Yu, 2017: 4). بر اساس رأی شماره ۱۳۷۸-۸۳ مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۸۵ صادره از دادگاه عالی ایالات متحده آمریکا: «فرضیه اساسی نظام رسیدگی اتهامی ما این است که تدافع اصحاب دعوا به بهترین شیوه می‌تواند هدف نهایی یعنی محکومیت بزهکار و آزادی بی‌گناه را تضمین کند»^۲. یعنی تضمین تدافع اصحاب دعوا در قالب تساوی سلاح‌ها بهترین شیوه صدور رأی منطبق با واقعیت است. بر همین اساس انتظار می‌رود در مرحله پیش‌دادرسی، حقوق دفاعی اصحاب دعوا برابر باشد و هیچ‌یک از آنها از موقعیت تبعیض‌آمیز برخوردار نباشند. معمولاً مهم‌ترین چالش مرتبط با تساوی سلاح‌ها به اختیارات دادستان در نظام‌های مختلط مربوط می‌شود. با این وصف ابتدا به مطالعه چالش‌های مرتبط با اختیارات دادستان در فرایند رسیدگی ایران و ایتالیا پرداخته

1. Uoti v Finland (App no 20388/02), [2007] ECHR 20388/02

2. EviJs v. Lucey, No. 83-1378, Decided: January 21, 1985, United States Supreme Court.

می‌شود. اختیارات مرجع تحقیق در انجام تحقیقات جنایی دومین حوزه بحث درباره چالش‌های مرحله پیش‌دادرسی است.

۱- چالش‌های اختیارات دادستان

مطالعه سابقه تاریخی حاکی از آن است که نظام رسیدگی کیفری ایتالیا در تحولات اخیر از نظام رسیدگی آمریکا الهام گرفته است. «نظام رسیدگی آمریکا به علت قرار گرفتن در یک بستر اجتماعی مبتنی بر فردگرایی و عدم اعتماد به اختیارات حکومت، به‌عنوان ضد دولت‌ترین، قانون‌مندترین و حقوق‌گراترین نظام رسیدگی^۱ شروع به کار کرده و مسیرش را ادامه می‌دهد. بر این اساس حکومت آمریکا، شامل نظام رسیدگی قضایی، بر اساس تفکیک و محدودیت اختیارات بنا شده است» (Lipset, 1996: 21). یعنی اختیارات قاضی توسط مرزبندی‌های معین در نظام رسیدگی محدود می‌شود.

به علت عدم اعتماد به اختیارات حکومت، نظام رسیدگی آمریکا بر رویکرد خود حمایتی اصحاب دعوا تمرکز کرده و حمایت قاضی یا سایر مقامات رسمی از حقوق اصحاب دعوا منتفی است. یعنی به‌جای اینکه قاضی و مقامات رسمی را به‌عنوان مرجع حمایت از حقوق اصحاب دعوا قلمداد کند، از همان ابتدا اختیارات خود حمایتی برای اصحاب دعوا شناسایی کرده است. در واقع این شیوه نگرش، مبتنی بر فلسفه لیبرالیستی است. در کشورهای اروپای قاره‌ای بر اساس اعتمادی که به حکومت وجود دارد، تکلیف احراز واقعیت بر عهده قاضی رسیدگی و سایر مقامات رسمی نهاده شده و اختیارات گسترده‌ای برای احراز واقعیت به قضات داده شده است.

قانون آیین دادرسی ۱۹۳۰ ایتالیا در دوره فاشیستی تصویب و فرایند رسیدگی را به دو مرحله تحقیقات مقدماتی^۲ و رسیدگی قضایی^۳ تقسیم کرد. پس از جنگ جهانی دوم و گذار نظام سیاسی ایتالیا به دموکراسی، قانون دادرسی ۱۹۸۸ با الهام از مدل اتهامی تصویب شد. قانون جدید دادستان^۴ را به‌عنوان طرف دعوا و محروم از اختیارات قضایی قلمداد می‌کند (سابقاً در مرحله تحقیقات مقدماتی

1. the most antistatist, legalistic, and rights-oriented nation

2. istruzione

3. dibattimento

۴. دادستان در نظام رسیدگی قضایی ایتالیا [به مثابه ایران] عضو سیستم قضایی و مستقل از قوه مجریه است (Caianiello, 2011: 1).

از آن‌ها برخوردار بود). مطابق ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۸، از دادستان انتظار می‌رود دلایل اثبات دعوا را به‌مثابه طرف دعوا به دادگاه تقدیم کند. بر اساس دیدگاه برخی محققان شاغل در نظام قضایی-اداری ایتالیا، اکنون دادستان تکلیفی برای جمع‌آوری دلایل اثباتی از طرف شخص تحت تحقیقات^۱ ندارد (Li, 2008: 14)، ولی بر اساس صراحت ماده ۳۵۸، «دادستان مکلف است علاوه بر اجرای کلیه اقدامات ضروری بر مبنای ماده ۳۲۶، شرایط و واقعیت‌های مساعد به حال فرد تحت تحقیقات را نیز ارزیابی کند»^۲. از منظر برخی محققان: «این مقررات ایجاب می‌کند دادستان دلایل مساعد به حال متهم را صرفاً برای هدف خیلی محدود تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا تعقیب را انجام دهد یا خیر، گردآوری کند. به عبارت دیگر تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا دلایل گردآوری شده برای محکومیت در مرحله دادرسی کافی است یا خیر» (Li, 2008: 14).

برخی دیگر بیان می‌کنند دلیل این تکلیف قانونی مبنی بر ارزیابی دلایل مساعد شخص تحت تحقیقات این است که «اگر دادستان به دلایل مساعد حال متهم توجه نکند، یک‌جانبه عمل کرده و تعقیب کیفری را در معرض شکست در مرحله رسیدگی یا حتی رسیدگی مقدماتی^۳ قرار می‌دهد. دادستان باید به این موضوع توجه کند که لازم است رفتار با مظنون^۴ با رعایت احتیاط‌های اولیه انجام شود و مظنون موضوع فرصت تفتیشی نیست» (Cordero, 1998: 12). در تکمیل دیدگاه‌های فوق می‌توان بیان کرد که دادستان طرف دعوی عمومی است و باهدف برقراری نظم، تعقیب را به جریان می‌اندازد. طبیعی است تعقیب بزه‌ناکرده هیچ سودی برای نظم عمومی ندارد و بی‌عدالتی است؛ بنابراین عدالت کیفری ایجاب می‌کند در مواردی که دادستان معتقد است متهم مرتکب جرم نشده، وی را موضوع تعقیب قرار ندهد و به دنبال مرتکب جرم باشد. این رویکرد در نظام دادرسی ایران نیز به رسمیت شناخته شده و در مواد ۲۴۰ و ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این

1. the person under investigation

۲. هرچند در ظاهر این امر مغایر این واقعیت قلمداد می‌شود که دادستان طرف دعوا است، برای دفاع از نظم و امنیت عمومی کار می‌کند و در این راستا علی‌الظاهر باید در راستای محکومیت متهم عمل کند، ولی در واقع دادستان مدافع نظم عمومی است و مجازات متهمی که مرتکب جرم نشده، نظم عمومی را در پی نخواهد داشت. بر همین اساس این رویکرد در پیش گرفته شده که در صورت وجود قراین و امارات برائت متهم، دادستان آنها را نیز گردآوری و وارد پرونده قضایی می‌کند.

۳. در نظام‌های رسیدگی اتهامی، شعبه‌ای از دادگاه با عنوان «پیش‌دادرسی» یا «رسیدگی مقدماتی» به ادله گردآوری شده نظارت دارد و نهایتاً درباره قابلیت طرح پرونده در دادگاه رأی می‌دهد.

4. suspect's

اختیار به دادستان تفویض شده که با قرار بازداشت موقت متهم یا قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم مخالفت کند.

سلب اختیارات قضایی از دادستان در نظام رسیدگی ایتالیا اولین گام در راستای تضمین تساوی سلاح‌های اصحاب دعوا است. قانون جدید به منظور ایجاد تعادل بین موقعیت نابرابر دادستان و مظنون، اصل توافقی بودن را ایجاد کرد که بر اساس آن در مواردی که دادستان یا پلیس تحقیقات را انجام می‌دهند، برخورداری متهم از وکیل الزامی است. در برخی موارد حضور وکیل مدافع الزامی است و در همان ابتدای تحقیقات باید احضار شود و در موارد دیگر، وکیل در صورت در دسترس بودن، حق حضور دارد و نیازی به احضار وی در همان ابتدای تحقیقات نیست (Delmas-Marty & Mireille, 2002: chapter 6).

مطابق ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، دادستان در نظام رسیدگی ایران رئیس دادرسی است و از اختیارات تحقیق در جرایم غیر موضوع ماده ۳۰۲، نظارت بر بازپرس و موافقت یا مخالفت با قرارهای نهایی بازپرس برخوردار است. این اختیارات مانع از پذیرش مولفه‌های اتهامی هم‌چون تضمین تساوی سلاح‌ها است. در خصوص امکان سنجی حذف دادرسی، برخی وجود دادرسی را ضروری دانسته و دادرسی را از حقوق و اختیاراتی برخوردار می‌دانند که از طریق کشف و تعقیب جرایم مسئول برقراری نظم در جامعه است (باطنی، ۱۳۷۱: ۵۳). برخی دیگر ضمن تأیید دادرسی معتقدند باید مقام تعقیب از مقام رسیدگی کننده جدا باشد؛ زیرا وحدت این دو مقام (دادستان و قاضی) با عدالت کیفری، استقلال قضات و عقل سازگار نیست (پروانه، ۱۳۷۸: ۳۰).

نظام رسیدگی ایران در پرتو اختیارات افتراقی و فزاینده دادستان در مواد ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱

است. در مواد ۴۳، ۴۴ و ۵۴ اختیارات قضایی برای دادستان پیش‌بینی شده و از وی به‌عنوان «مقام قضایی» یاد شده و در مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ اختیار موافقت یا مخالفت با قرارهای نهایی بازپرس برای او شناسایی شده است. هرچند از منظر برخی محققان «باید با قاضی تلقی کردن اعضای دادسرا سلامت و حسن اجرای فرایند کیفری را تضمین کرد» (کوشکی، ۱۳۸۷: ۷۲)، با این حال نمی‌توان مقام تعقیب دعوای عمومی را با مقام قضایی جمع کرد، چون تعقیب جرم از کارویژه‌های طرف دعوا است و با کارویژه‌های قضایی قابل جمع نیست. تفویض اختیارات قضایی به دادستان و اختیار ریاست و نظارت بر نهاد دادسرا که بازپرس و نهاد کشف جرم را در خود جای داده، به شدت مغایر تساوی سلاح‌های اصحاب دعوا و از چالش‌های اساسی رسیدگی اتهامی است.

مطالعه این مقررات از نگاه دوسویه قانون‌گذار ایران به دادستان پرده برمی‌دارد که از سویی دادستان را طرف دعوای عمومی شناخته و از سوی دیگر اختیارات قضایی و نظارتی به وی داده است. مطابق مواد ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۲۸، دادستان به نمایندگی از قدرت سیاسی، تعقیب دعوای عمومی را عهده‌دار است؛ بنابراین بر اساس مقررات مذکور، جایگاه دادستان در فرایند رسیدگی، نمایندگی از منافع و نظم عمومی است و برای تضمین نظم عمومی، اقامه دعوا می‌کند. در مواد ۴۳، ۴۴ و ۵۴ از دادستان به‌عنوان یک مقام قضایی یاد شده و در ماده ۹۲ اختیار انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم غیر از ماده ۳۰۲ در صورت کمبود بازپرس به دادستان یا دادیار داده شده است.

جایگاه دادستان به عنوان طرف دعوای عمومی مانع از آن است که بتواند تحقیقات جنایی جرایم کم‌اهمیت را انجام دهد، با قرارهای نهایی یا برخی قرارهای اعدادی (قرار منتهی به بازداشت) بازپرس مخالفت/موافقت کند یا بر مقام تحقیق (بازپرس) نظارت داشته باشد. همچنین اصل تساوی سلاح‌های اصحاب دعوا در رسیدگی اتهامی، مانع از این است که دادستان اختیارات افتراقی داشته باشد. برخی محققان معتقدند «هدف از تفکیک وظایف در فرایند عدالت کیفری، حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، جلوگیری از استبداد قضایی و بی‌طرفی قاضی است. تجمیع وظایف در سرعت فرایند و کارآمدی آن مؤثر است، ولی از منظر حقوق بشری ایراد دارد» (کوشکی، ۱۳۸۷: ۳۰). انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادستان یا تفویض اختیار نظارت بر بازپرس به دادستان، به‌مثابه تفویض این اختیارات به شاکی است. تفویض این اختیارات به دادستان به این معنی است که طرف دعوا وظیفه تحقیقات در ادعاهای خود را عهده‌دار است. این امر با ضرورت بی‌طرفی مقام تحقیق منافات

دارد و اصلاح مقررات قانونی به شیوه اصلاحاتی که در ایتالیا انجام شده، ضروری است. در نظم حقوقی موجود ترفعی بودن رسیدگی که از ارکان رسیدگی اتهامی است، به شدت مخدوش است. دادستان در آن واحد طرف دعوا و محقق است و امکان تدافع اصحاب دعوا نزد مقام بی طرف متصور نیست. اختیارات تحقیق و نظارت بر مقام تحقیق و ضابطان قضایی توسط دادستان در نظام حقوقی ایران، مغایر جایگاه وی در فرایند رسیدگی است و ضروری است این اختیارات از وی سلب و به یک مقام بی طرف واگذار شود.

در خصوص اشتغال بازپرس در ساختار دادسرا، می توان این راهکار را اجرا کرد که برای ممانعت از اعمال نفوذ دادستان در تحقیقات بازپرس ضروری است بازپرسی از دادسرا جدا و به عنوان یک مرجع مستقل و بی طرف اقدام کند. ضرورت اجرای این راهکار در نظام حقوقی ایران از آنجا است که نتایج تحقیقات مقدماتی تأثیر بنیادین بر سمت و سوی رسیدگی دادگاه دارد یا در حداقل شرایط متصور، تأثیر تحقیقات مقدماتی و قرارهای صادره در این مرحله، در رسیدگی دادگاه مدت زیادی حفظ می شود.

در نظم موجود دادستان در جرایم غیر ماده ۳۰۲ اختیار انجام تحقیقات و در سایر جرایم اختیار نظارت یا حتی موافقت/مخالفت با قرار نهایی یا برخی قرارهای اعدادی را دارد. در راستای تساوی سلاحها ضروری است دادستان به جایگاه خود عقب نشینی و اصحاب دعوا از جمله دادستان در صورت نیاز به مجوز قضایی برای گردآوری ادله اثباتی به یک مقام قضایی بی طرف مراجعه کنند که جایگاهی بالاتر و بی طرف از اصحاب دعوا دارد. در برابر اختیارات افتراقی دادستان، متهم سلاح دفاعی در دسترس ندارد. به گونه ای که بر اساس تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ متهم، بزه دیده^۱ و شاکی در جرایم مندرج در این تبصره فقط می تواند از وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه برخوردار شود. بر اساس این تبصره از طرفی نوعی قطب بندی بین وکلای دادگستری ایجاد شده و برخی از آنها تأیید و برخی دیگر تأیید نمی شوند! از طرف دیگر آزادی متهم در اختیار وکیل محدود می شود.

۱. عنوان بزه دیده برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ استفاده شد (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۶: ۱۱).

دومین اقدام قانون آیین دادرسی ۱۹۸۸ ایتالیا در راستای پذیرش مولفه‌های رسیدگی اتهامی، قطع جریان ارتباطی از گذر ابداع سیستم دو پرونده‌ای^۱ است که به منظور تفکیک قاطع مرحله رسیدگی از تحقیقات انجام شد. این عنوان به این دلیل دو پرونده‌ای نام‌گذاری شد که در مقابل سیستم قبلی قرار گیرد که فقط یک پرونده تحقیقاتی تشکیل می‌شد. در قانون ۱۹۳۰ مستندات هرگونه دلایل گردآوری‌شده به‌وسیله قاضی تحقیق در پرونده تحقیقات قرار داده می‌شد. این پرونده در ادامه به دادرسی ارسال و ادله مرتبط با مرحله دادرسی نیز به آن اضافه می‌شد. نویسندگان قانون جدید هرگونه استفاده از مستندات قبلی در مرحله دادرسی را منع و قاضی رسیدگی را در برابر پرونده تحقیقاتی حفاظت کردند، به‌گونه‌ای که تحت تأثیر مستندات موجود در پرونده تحقیقات یک‌جانبه حرکت نکند. ایده این کار این بود که ذهن قاضی در ابتدای رسیدگی به‌سوی پیش‌داوری هدایت نشود. این امر موجب می‌شود صرفاً ادله به‌دست‌آمده در مرحله رسیدگی بتواند بر قاضی رسیدگی مؤثر باشد (Panzavolta, 2005: 577).

نتیجه سیستم دو پرونده‌ای در استفاده از محتویات پرونده‌ها است. «فقط اطلاعات موجود در پرونده رسیدگی می‌توانند به‌صورت مستقیم به‌عنوان دلیل مورد استفاده قرار گیرد؛ حاوی گام‌های رسمی برداشته‌شده در شروع تعقیب، مستندات طرف دعوا و محاسبات کتبی گام‌های برداشته‌شده در تحقیقات که قابل تکرار نیست و نیز هر دلیلی که در رسیدگی به‌دست‌آمده، سابقه کیفری متهم و سایر اطلاعاتی که می‌تواند در ارزیابی شخصیت متهم مفید باشد. اطلاعاتی که در پرونده دادستان عمومی قرار دارند صرفاً به‌صورت منفی قابل استفاده هستند، یعنی در مقام رد [دعوا] استفاده می‌شوند» (Delmas-Marty & Spencer, 2002: ibid).

در نظام رسیدگی ایران سیستم یک‌پرونده‌ای حاکم است و همان پرونده‌ای که در سایه مولفه‌های تفیشی تشکیل شده، به دادگاه ارسال می‌شود و تأثیر ادله اثباتی گردآوری شده در دادسرا در دادگاه ادامه می‌یابد. همچنین کیفرخواست دادستان به عنوان یکی از اطراف دعوا، مبنای رسیدگی دادگاه است و دادگاه مکلف به رسیدگی در چارچوب کیفرخواست است؛ بنابراین نظم موجود در رسیدگی کیفری ایران از دو منظر با چالش جدی مواجه است: نخست، نظام یک‌پرونده‌ای و دوم، موضوعیت

داشتن کیفرخواست دادستان در دادگاه که تحت مولفه‌های تفتیشی در دادرسی صادر شده است. این سیستم به شدت مانع از تساوی سلاح‌های دفاعی اصحاب دعوا است.

۲- چالش‌های اختیارات بازپرس

قانون دادرسی ۱۹۳۰ قاضی تحقیق را ایجاد و اختیارات زیادی برای استماع اظهارات شهود و کارشناسان، انجام تحقیقات و بازداشت متهم پیش‌بینی کرد. قاضی تحقیق بر اساس توصیه دادستان تحقیقات لازم را انجام می‌داد تا واقعیت را احراز کند. قاضی تحقیق می‌توانست متهم را احضار و از وی بازجویی کند. همهٔ ادله گردآوری‌شده در طول مرحله تحقیقات مقدماتی باید در پرونده تحقیقاتی^۱ ضمیمه می‌شد و قاضی دادگاه بر اساس این ادله تصمیم می‌گرفت. وکیل مدافع در این مرحله اختیار مشارکت در تحقیقات مقدماتی را نداشت» (Li, 2008: 13). «اصلاحات بعدی و احکام صادره از دادگاه قانون اساسی در دهه ۱۹۷۰ این فرصت را به وکیل مدافع داد که بتواند ادله گردآوری‌شده را به چالش بکشد یا آن‌ها را مورد ایراد قرار دهد. مطابق قانون آیین دادرسی ۱۹۸۸، اصحاب دعوا تحقیقات را انجام می‌دهند، قاضی تحقیق منسوخ و *giudice per le indagini preliminary* (GIP) ایجاد شد که هیچ‌گونه اقدام تحقیقاتی قبل از مرحله رسیدگی انجام نمی‌دهد و وظیفه تضمین قانونی بودن تحقیقات و حمایت از حقوق قانونی مظنونین در برابر دست‌درازی حکومت را بر عهده دارد. هرگونه محدودیت در آزادی شخصی موضوع درخواست دادستان و هرگونه فعالیت از قبیل استراغ سمع یا سایر محدودیت‌هایی که خلوت خصوصی فرد را نقض می‌کند، به اذن GIP نیاز دارد که بعد از استماع توسط وی صادر می‌شود (Li, 2008: 14).

در مقدمه قانون آیین دادرسی ۱۹۳۰ بیان شده بود همهٔ ادله اثبات دعوا صرف‌نظر از اینکه چگونه گردآوری‌شده‌اند باید در دسترس قاضی رسیدگی‌کننده باشند و نباید هیچ محدودیتی برای جستجوی واقعیت ایجاد شود، ولی نویسندگان قانون ۱۹۸۸ با دیدگاه مخالف هدایت می‌شدند. آن‌ها معتقد بودند هیچ تحقیقی نمی‌تواند کاملاً بی‌طرفانه باشد؛ چراکه تحقیق‌کنندگان از دیدگاه‌های شخصی و پیشینهٔ خودشان متأثر می‌شوند. آن‌ها معتقد بودند ذات تحقیق جرم، محقق را به سمت جانب‌داری

1. investigative dossier

از تحقیقات خود هدایت می‌کند. به خاطر همین احتمالات جانب‌داری، نویسندگان قانون جدید یک مرزبندی مبرهن بین تحقیقات و رسیدگی ایجاد کردند (Panzavolta, 2005: 122).

پارلمان ایتالیا در راستای اجرای مولفه‌های رسیدگی اتهامی در مرحله پیش‌دادرسی، ماده ۱۱۱ قانون اساسی را بر اساس قانون اساسی ۲/۱۹۹۹ اصلاح و مقررات جدیدی برای تضمین اجرای اصلاحیه وضع کرد. قانون‌گذار ایتالیا دو گام اساسی به‌سوی نظام رسیدگی اتهامی در مرحله پیش‌دادرسی برداشت:

نخست، پس از نسخ نهاد قاضی تحقیق، وظیفه کنترل قضایی بر مرحله پیش‌دادرسی و رسیدگی مقدماتی به قاضی تحقیقات اولیه^۱ واگذار شد که تحقیقات اولیه را انجام نمی‌داد، بلکه وظیفه وی تضمین قانونی بودن تحقیقات و حمایت از حقوق قانونی مظنون در برابر تعدیات حکومتی بود. به دلیل اینکه این قاضی دو وظیفه هم‌زمان را انجام می‌داد، تصمیمات وی در رسیدگی بدوی^۲ می‌توانست متأثر از اطلاعاتی باشد که قبل از رسیدگی به‌دست آورده بود. بر اساس قانون جدید، تحقیقات به شیوه مرسوم در مدل رسیدگی اتهامی توسط دادستان انجام می‌شود و در صورت نیاز به بازرسی منزل یا هرگونه اقدام مغایر حقوق و خلوت شهروندی، دادستان از GIP^۳ اذن می‌گیرد و این قاضی در صورتی اذن می‌دهد که ادله کافی در میان باشد. قانون‌گذار ایتالیا در ۱۹۹۸ نهاد خاصی با عنوان «قاضی دادرسی مقدماتی»^۴ ایجاد کرد که وظیفه رسیدگی مقدماتی را بر عهده دارد. با این تغییر، GIP فقط وظیفه کنترل قضایی بر مرحله پیش‌دادرسی را انجام می‌دهد و وظیفه رسیدگی مقدماتی بر عهده GUP^۴ است.

دوم، اختیارات وکلای مدافع در انجام تحقیقات بهبود یافت. قانون شماره ۳۹۷ مصوب ۷ دسامبر ۲۰۰۰ با عنوان «قواعد تحقیقات توسط وکلای مدافع»^۴ اختیارات وکلا را توسعه داد تا بتوانند تحقیقات خود را انجام دهند: او می‌تواند با افرادی مصاحبه کند که می‌توانند اطلاعاتی فراهم کنند، او می‌تواند با کسب مجوز از GIP وارد مکان‌های خصوصی شود که عموم مردم اجازه ورود به آن‌ها را ندارند و او می‌تواند ادله گردآوری‌شده را به آزمون بگذارد. بعلاوه او می‌تواند برای اجرای این

1. giudice per le indagini preliminary (GIP)
2. preliminary hearing
3. the giudice dell'udienza preliminare (GUP)
4. rules about defense investigations

اختیاراتش جانشین‌هایی تعیین کند و آن‌ها را درگیر اجرای این اختیارات کند، از قبیل نمایندگی‌های مجاز خصوصی و مشاوران فنی که توان اجرای این اقدامات را دارند. همه دلایل گردآوری شده توسط وکیل مدافع، در پرونده‌ای با عنوان «پرونده وکیل مدافع»^۱ جمع می‌شوند (Mireille Delmas-Marty & Spencer, 2002: 18).

در ایران، مطابق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است». باین‌حال در غیر جرایم مندرج در ماده ۳۰۲ این قانون «در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است»؛ بنابراین در نظام رسیدگی ایران، بازپرس اختیار تحقیقات مقدماتی همه جرایم را بر عهده دارد و اختیارات دادستان در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ منوط به کمبود بازپرس است. بر اساس مقررات قانونی موجود، بازپرس ظاهراً بی‌طرف است، ولی عملاً در ساختار دادسرا به ریاست دادستان فعالیت می‌کند. مطابق ماده ۹۳ قانون مذکور «بازپرس باید در کمال بی‌طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد»؛ بنابراین بازپرس در راستای احراز واقعیت، اختیار انجام تحقیقات له و علیه متهم را دارد.

در خصوص اینکه بازپرس شخصاً تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد یا می‌تواند نمایندگی انجام برخی تحقیقات را به مراجع اداری یا پیرا قضایی بدهد، ماده ۹۸ مقرر می‌کند: «بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به‌منظور جمع‌آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد، این امر مانع از آن نیست که بازپرس بخشی از تحقیقات و اقدامات لازم ... را به ضابطان دادگستری ارجاع کند ...». بر اساس تبصره ذیل این ماده «در بندهای (الف)، (ب)، (پ)، (ت) ماده (۳۰۲) این قانون نیز بازپرس می‌تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات لازم را انجام دهد»؛ بنابراین در همه جرایم، اصل بر انجام تحقیق توسط شخص بازپرس است، باین‌حال در غیر جرایم ماده ۳۰۲ می‌تواند تحقیقات را به ضابطان ارجاع دهد، در چهار بند ابتدایی ماده ۳۰۲ می‌تواند از همکاری آن‌ها استفاده کند و در جرایم مطبوعاتی و سیاسی فقط خودش می‌تواند تحقیق کند.

اگر بازپرس به صورت توأمان هر دو وظیفه اجرای تحقیق و تصمیم‌گیری قضایی درباره نتیجه تحقیق را عهده‌دار شود، از طرفی رسیدگی ترافعی در مرحله پیش‌دادرسی منتفی می‌شود؛ چراکه بازپرس خود به دنبال ادله اثبات دعوا است و اصحاب دعوا در حاشیه قرار می‌گیرند. از طرف دیگر بی‌طرفی بازپرس در تصمیم‌گیری قضایی منتفی می‌شود؛ چراکه بازپرس که خود به دنبال ادله اثبات دعوا بوده و ادله‌ی له یا علیه متهم کسب کرده، دیگر نمی‌تواند در موضع بی‌طرف به ادله معارض رسیدگی کند و در عمل از ادله گردآوری شده توسط خودش طرف‌داری می‌کند. از این حیث تجمیع اختیارات انجام تحقیقات و تصمیم‌گیری قضایی در نهاد بازپرس مانع جدی در اجرای مولفه‌های اتهامی در مرحله پیش‌دادرسی است و رسیدگی ترافعی و بی‌طرفی مرجع قضایی را مخدوش می‌کند. بر همین اساس لازم است مرحله تحقیقات جنایی به دو نهاد واگذار شود: ۱- نهاد مستقل تحقیق جرم یا پلیس قضایی که متولی «اجرای تحقیقات» جنایی است و ۲- قاضی ناظر تحقیقات که متولی «نظارت قضایی بر تحقیقات جنایی»، تصمیم‌گیری قضایی و صدور مجوز بازداشت و بازرسی اماکن و اشیاء است.

اجرای این پیشنهاد از طرفی موجب می‌شود قاضی ناظر تحقیقات بتواند بین ادله گردآوری شده توسط پلیس قضایی و ادله معارض قضاوت کند و بی‌طرفی‌اش حفظ شود. از طرف دیگر موجب می‌شود صدور مجوز دستگیری و بازرسی از سوی قاضی ناظر تحقیقات منوط به ارائه ادله نوعی کافی از سوی پلیس قضایی باشد. در نظم حقوقی فعلی بازپرس در عموم جرایم و دادستان یا دادیار در برخی جرایم، متولی انجام تحقیقات است و در عین حال مجوز بازرسی و دستگیری نیز صادر می‌کند. این نظم حقوقی به ضرر حقوق و آزادی‌های شهروندی است و بازپرس در نظم موجود می‌تواند بدون دلیل مجوز بازرسی و دستگیری صادر کند. از اینرو به منظور پاسداشت حقوق و آزادی‌های شهروندی ضروری است «مقام اجرای تحقیق» از «مقام نظارت بر تحقیقات» منفک شوند و صدور مجوز از سوی مقام ناظر تحقیقات، منوط به ارائه دلایل نوعی کافی از سوی نهاد مجری تحقیقات جنایی باشد (افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

بر اساس ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر

می‌کند...». مقررات این ماده یکی دیگر از چالش‌های پذیرش مولفه‌های رسیدگی اتهامی است. به گونه‌ای که بر اساس معیارهای مبهم، اختیار صدور قرار عدم دسترسی به پرونده به بازپرس تفویض شده است. از یک طرف دفاع از متهم بدون دسترسی به پرونده قضایی، در عمل غیر ممکن است و با حقوق دفاعی وی در رسیدگی‌های اتهامی در تعارض است و از طرف دیگر دادستان با چنین محدودیتی مواجه نیست و هر زمان می‌تواند پرونده را مطالعه کند.

ب. چالش‌های رسیدگی اتهامی در مرحله دادرسی

دادرسی جنایی در نظام اتهامی مولفه‌های متعددی دارد. «از زمان انقلاب آمریکا، دادگاه‌های این کشور به شیوه رسیدگی اتهامی عمل می‌کنند که بر نظام احراز واقعیت توسط قاضی یا هیئت منصفه بی‌طرف و منفعل مبتنی است» (Landsman, 1983: 713). یکی از مولفه‌های رسیدگی اتهامی در مرحله دادگاه، منفعل بودن نقش دادگاه در احراز واقعیت و تضمین بی‌طرفی نظام‌مند دادگاه در برابر اصحاب دعوا است. «در رسیدگی اتهامی، اقدامات اجرایی در فرایند دادرسی تحت کنترل اصحاب دعوا است و قاضی اساساً منفعل باقی می‌ماند» (Damaška, 1997: 74).

دومین ویژگی بنیادین رسیدگی اتهامی، محوریت تدافع اصحاب دعوا در نتیجه رسیدگی قضایی و رأی دادگاه است. «در رسیدگی اتهامی دادستان و متهم به صورت مستقل ادله اثباتی خود را گردآوری و ارائه می‌کنند تا بتوانند احراز کننده منفعل واقعیت را متقاعد کنند» (Jimeno-Bulnes, 2013: 433)؛ یعنی تدافع بر عهده اصحاب دعوا و رسیدگی انفعالی بر عهده مقام احراز کننده واقعیت است؛ بنابراین یکی دیگر از مولفه‌های رسیدگی اتهامی، محوریت تدافع اصحاب دعوا است. در ادامه ذیل دو عنوان به چالش‌های پذیرش مولفه‌های رسیدگی اتهامی در مرحله دادرسی در دو نظام حقوقی ایتالیا و ایران پرداخته می‌شود.

۱- چالش‌های دادگاه منفعل و بی‌طرف

منظور از نقش انفعالی دادگاه عدم اقدام برای احراز واقعیت توسط مقام رسیدگی کننده و منظور از بی‌طرفی نظام‌مند دادگاه، وجود نظم ساختارمند در مقررات قانونی و ساختار قضایی است که دادگاه

را از طرفداری از دادستان یا یکی از اصحاب دعوا به دلایل سیاسی، مذهبی، مصلحت‌اندیشی یا غیره، منع می‌کند. بی‌طرفی دادگاه مستلزم عدم مداخله اجرایی برای احراز واقعیت است. قانون‌گذار ایتالیا در راستای پذیرش رسیدگی اتهامی در دادگاه، مقررات سخت انحصاری برای تضمین سیستم رسیدگی محور^۱ وضع کرد. طبیعی است در صورتی که مستندات و ادله اثباتی ارائه شده توسط دادستان در دسترس قاضی رسیدگی باشد، امکان تأثیرپذیری وی و حرکت یک‌جانبه به سوی محکومیت متهم بیشتر می‌شود. «نویسندگان قانون ۱۹۸۸ معتقد بودند هیچ تحقیقی نمی‌تواند به صورت کامل بی‌طرفانه انجام شود و همه محققان متأثر از نقطه نظر و پیشینه ذهنی خودشان هستند» (Li, 208: 13) و بر همین اساس تضمین‌هایی برای محافظت از بی‌طرفی قاضی رسیدگی در برابر محتویات تحقیقات وضع کردند. نخست اینکه طرفین دعوا بالأخص دادستان عمومی نمی‌تواند در جریان رسیدگی به منظور مطالعه پرونده یا مستندات تحقیقاتی، قبل از اظهار نظر قضایی اقدام کند، مگر در موارد محدود که قانون معین کرده است. همچنین، صرفاً پرونده رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود و پرونده تحقیقات ارسال نمی‌شود.^۲ عدم ارسال پرونده تحقیقات به دادگاه در مواردی با مشکل مواجه می‌شود که متهم در مرحله تحقیق اظهاراتی به عنوان اقرار بیان کرده که به عنوان ادله اثباتی قابل استناد است و متهم در مرحله رسیدگی در دسترس نیست. یا موردی که در پرونده چند نفر متهم هستند و یکی از متهمین با استناد به دلایل موجود در پرونده تحقیقاتی می‌تواند براءت حاصل کند. در این صورت نمی‌توان ادله اثباتی موجود در پرونده تحقیقات را نادیده گرفت. دوم، منع افسران پلیس از ادای شهادت در مرحله رسیدگی قضایی درباره آنچه در جریان تحقیقات گردآوری شده است.

همچنین در این قانون مسئولیت ارائه دلیل در مرحله رسیدگی به اطراف دعوا تفویض شد. در قانون سابق کلیه اقدامات مرتبط با فرایند گردآوری ادله اثباتی به صورت رسمی انجام و فرایند احراز واقعیت به صورت رسمی کنترل می‌شد (ادله اثبات توسط قاضی یا سایر مقامات بی‌طرف گردآوری و به وسیله

1. Trial-Centeredness System

۲. در نظام رسیدگی کیفری آمریکا نیز چنین رویکردی در پیش گرفته شده است؛ چراکه هیئت‌منصفه به عنوان یک نهاد حقیقت‌یاب در رسیدگی کیفری، مجرای حقوقی برای گردآوری اطلاعات از پرونده مطرح در دادگاه ندارد. به همین دلیل به منظور ممانعت از سرخوردگی هیئت‌منصفه، دادستان عمومی در هنگام رسیدگی نمی‌تواند هیچ ادله‌ای به شعبه رسیدگی منتقل کند (لی، ۲۰۰۸: ۱۶). در نظام رسیدگی کیفری آمریکا اطراف دعوا بر روند رسیدگی کنترل دارند.

قاضی رسیدگی به دادگاه ارائه می‌شد). «قانون جدید نظم توزیع اختیارات سابق را تغییر داد و وظیفه ارائه ادله اثبات را بر عهده اصحاب دعوا نهاد. در قانون سابق رئیس دادگاه ابتدا از متهم و سایر اطراف خصوصی دعوا تحقیق می‌کرد و سپس با سؤال از شهود تعرفه شده، بررسی مدارک ارائه شده و استماع اظهارات کارشناسان، تحقیق را ادامه می‌داد و در پایان ادله ارائه شده از جانب اطراف دعوا را بررسی می‌کرد، ولی بر اساس ماده ۱۹۰ قانون فعلی «دلایل اثباتی با درخواست اطراف دعوا واصل می‌شود»؛ بنابراین هر طرف ادله خود را ارائه می‌کند، شهود خود را فرامی‌خواند و آن‌ها را بررسی می‌کند» (Li, 2008: 15). رسیدگی قضایی با اظهارات مقدماتی در مورد محل برگزاری جلسه دادگاه یا ادعاهای مرتبط با خطاهای رسیدگی آغاز و در ادامه دادستان اظهارات آغازین خود را طرح می‌کند. سپس اصحاب خصوصی دعوا اظهارات مقدماتی خود را مطرح می‌کنند و ضرر و زیان وارده به خود و ادله اثباتی را بیان می‌کنند. در پایان نوبت به متهم می‌رسد که اظهارات مقدماتی خود را بیان کند. ابتدا دادستان و سپس سایر اصحاب دعوا دلایل خود را به نوبت ارائه می‌کنند. در صورتی که ادعای محکمه‌پسندی در بین نباشد که با تعقیب جنایی اثبات شود (به علت فقدان رسیدگی دوشاخه‌ای^۱ جایی که هیئت منصفه آخرین مرجع رسیدگی کننده در مورد واقعیت‌ها است)، این نظم در ارائه دلیل با موافقت اطراف دعوا برهم می‌خورد (Li, 2008: 16).

در ادامه، اعتبار شهادت پلیس در دادگاه به این شکل تغییر کرد که دادگاه قانون اساسی با صدور رأی شماره ۲۴/۱۹۹۲، منع قانونی شهادت افسران پلیس درباره اظهارات گردآوری شده در تحقیقات را ابطال کرد. از منظر دادگاه متقاضی، این منع قانونی اصل برابری را نقض می‌کند و مأموران پلیس در مقایسه با شهود عادی در موضع ضعیف‌تری قرار می‌گیرند؛ چراکه مأموران پلیس از ادای این شهادت منع می‌شدند و برای شهروندان عادی چنین منعی وجود نداشت. دادگاه قانون اساسی بدون توجه به مبنای نظری این منع قانونی در تفکیک مرحله تحقیق از مرحله رسیدگی، با درخواست ابطال موافقت کرد.

یکی دیگر از تحولات مغایر رسیدگی اتهامی در ایتالیا، کم‌رنگ شدن تفکیک بین نهادهای رسیدگی و تعقیب است. دادستان ایتالیایی یک بروکرات حرفه‌ای مستقل است که سمت مادام‌العمر دارد. در

1. bifurcated trial

نظام رسیدگی ایتالیا همهٔ نهادهای مداخله‌کننده در رسیدگی از جمله قاضی رسیدگی و دادستان وظیفه احراز واقعیت را بر عهده‌دارند و از همین‌رو ادله اثباتی له و علیه متهم منکر را گردآوری و ارائه می‌کنند. همچنین نظام تعقیب اجباری جرم جریان دارد که بر مبنای تضمین بی‌طرف بودن دادستان در تعقیب جرایم در نظام حقوقی آلمان بنا شده است. بر اساس این نظریه فقدان اختیار عمل دادستان در تعقیب جرایم از برخورد غیرعادلانه دادستان در مواردی که صاحب‌منصبان سیاسی متهم هستند، ممانعت می‌کند (Elisabetta, 2000: 227). دلیل مبنایی رأی شماره ۱۱۱/۱۹۹۳ دادگاه قانون اساسی که از اختیار دادگاه در گردآوری ادله اثباتی در مواردی دفاع می‌کند که دادستان در گردآوری و ارائه دلیل شکست‌خورده و دلیلی ارائه نکرده نیز همین است که اگر دادگاه دلایلی داشته باشد که دادستان به دلیل وابستگی سیاسی متهم دلایل اثباتی علیه وی را گردآوری و ارائه نکرده، بتواند در راستای واقعیت‌های پرونده قضایی با گردآوری دلایل اثباتی رأی عادلانه صادر کند؛ بنابراین نقش انفعالی قاضی بعد از اصلاحات مبتنی بر نظام رسیدگی ترافیعی، با این رأی دادگاه قانون اساسی جای خود را به نقش فعال قاضی در کشف واقعیت واگذار کرد. در نظام رسیدگی ترافیعی اعتقاد بر این است که رویارویی دیدگاه‌های مخالف اصحاب دعوا بهتر می‌تواند به احراز واقعیت کمک کند و نقش قاضی در این رویارویی این نیست که به‌صورت فعال به گردآوری و جستجوی دلیل پردازد، بلکه نقش وی این است که فضای مناسب برای طرح دیدگاه‌های اصحاب دعوا فراهم کند و بر اساس دلایل ارائه‌شده توسط اصحاب دعوا حکم صادر کند.

در فرایند رسیدگی ایران، صرف‌نظر از اینکه نظام یک پرونده‌ای حاکم است، کیفرخواست دادستان در رسیدگی دادگاه موضوعیت دارد (ماده ۲۸۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲). یعنی کیفرخواستی که تحت مولفه‌های تفتیشی توسط دادستان تنظیم شده است. صلاحیت دادگاه و ترتیبات بعدی آن بر اساس این کیفرخواست تعیین می‌شود. موضوعیت داشتن کیفرخواست در دادگاه، دادستان را در برابر متهم در موضع بالاتری قرار می‌دهد و بعد از صدور کیفرخواست، متهم باید برای براءت خود یا تغییر عنوان اتهام دلیل بیاورد.

در رویه قضایی موجود، در برخی پرونده‌ها مشاهده می‌شود کیفرخواست قتل عمدی در یک برگ با فرم چاپی صادر و در جای خالی فرم صرفاً عنوان اتهام و ماده قانونی مورد استناد درج می‌شود. بعد از صدور کیفرخواست نیز بارها مشاهده شده نماینده دادستان با بیان یک سطر دفاعیه مبنی بر

اینکه «رفتار قانونی با متهم مورد استدعا است» دفاعش را مطرح کرده و دیگر دلیلی ارائه نمی‌کند. همچنین مطابق ماده ۳۰۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ دعوت از دادستان یا نماینده قانونی وی الزامی است، ولی حضور آن‌ها برای رسمیت یافتن رسیدگی دادگاه الزامی نیست. عدم حضور دادستان یا نماینده وی برای دفاع از کیفرخواست، رسیدگی دادگاه را از تدافعی بودن به کلی تهی می‌کند و رسیدگی تدافعی منتفی می‌شود. این رویه در عمل باعث می‌شود دادگاه به جای فراهم کردن بسترهای لازم برای تدافع اصحاب دعوا، وارد تحقیقات و تدافع شده و بی‌طرفی‌اش مخدوش شود؛ چراکه دادگاهی که به این شکل وارد تحقیق و تدافع شود، ادله گردآوری شده توسط خودش را بر ادله معارض ترجیح می‌دهد و نمی‌تواند بین آن‌ها با بی‌طرفی قضاوت کند.

۲- چالش‌های رسیدگی ترافعی و علنی

در نظام ترافعی، مرحله دادرسی نقش محوری مطلق دارد. فرایند رسیدگی دو مرحله است و هر مرحله قواعد دقیق دارد. صرفاً دلایلی که توسط طرف متهم کننده گردآوری و ارائه شده در مرحله رسیدگی با رعایت قواعد ادله اثباتی به صورت علنی به تدافع اصحاب دعوا گذاشته می‌شود. در نظام رسیدگی ترافعی قاضی رسیدگی «نقش انفعالی» دارد و دادستان «طرف منافع عمومی» است. در نظام رسیدگی ترافعی برابری اصحاب دعوا اهمیت بنیادین دارد و متهم از اختیارات دفاعی گسترده برخوردار است.

قانون ۱۹۸۸ ایتالیا ساختار نظام رسیدگی را از سیستم تفتیشی مبتنی بر حاکمیت مقام رسمی قضایی به سیستم ترافعی مبتنی بر حاکمیت اطراف دعوا، تغییر داد. ولی قانون در عمل به درستی اجرا نشد و با اقبال قضات و مقامات قضایی همراه نبود و اجرای مولفه‌های رسیدگی اتهامی در بستر قضایی ایتالیا با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد. «در نظام حقوقی ایتالیا در صورتی که در روند رسیدگی برداشت‌های مراجع قضایی از یک موضوع متفاوت باشد، موضوع به دادگاه قانون اساسی ارجاع می‌شود تا این دادگاه بر اساس قانون اساسی حکم دهد و مواردی را اصلاح کند که مقررات قانون اساسی را نقض می‌کند» (Panzavolta, 2005: 12). بر همین اساس دادستان‌ها و روسای دادگاه‌ها

بسیاری از مقررات قانونی مبتنی بر نظام اتهامی را در دادگاه قانون اساسی مطرح کردند و در اکثر این موارد مقررات موجب رسیدگی ترافیعی هدف قرار گرفتند.

دادگاه قانون اساسی با «تلقی اظهارات شهود در خارج از دادگاه به عنوان ادله اثبات واقعیت‌های پرونده» محوریت ادله اثباتی گردآوری شده در مرحله دادرسی را کم‌رنگ کرده و به ادله گردآوری شده در مرحله پیش‌دادرسی اعتبار داد. در ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی ۱۹۸۸ مقرر شده مسئولیت کیفری شهادت کذب فقط ناظر به اظهاراتی است که در مرحله دادرسی بیان می‌شود. دادگاه قانون اساسی با صدور رأی شماره ۲۵۵/۱۹۹۲، پارگراف دوم ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری را غیرقانونی تلقی کرد؛ زیرا اصل «عدم اتلاف ادله اثبات دعوا»^۱ نسبت به سیستم جدید رسیدگی جنایی [رسیدگی دومرحله‌ای با دو پرونده جداگانه] نیز قابل اعمال است. متعاقب این رأی هرگونه اظهاراتی که توسط شاهد نزد دادستان بیان شده، از گذر امکان تعقیب جنایی به دلیل عدم تناسب با اظهارات بیان شده در مرحله رسیدگی یا سکوت شاهد در مرحله رسیدگی، به عنوان ادله اثبات واقعیت در مرحله رسیدگی تلقی می‌شود. این رأی دادگاه قانون اساسی از این منظر مغایر ویژگی‌های مدل رسیدگی اتهامی است که ارزش ادله گردآوری شده در مرحله تحقیقات را به‌مثابه ارزش ادله اثباتی مطرح شده در مرحله رسیدگی می‌داند و اظهارات شاهد در تحقیقات به‌مثابه اظهارات وی در مرحله رسیدگی ارزشمند می‌شود.

دادگاه قانون اساسی با «شناخت حق وتو برای دادگاه برای بازپروری محکوم‌علیه نسبت به حکمی که بر اساس توافق اصحاب دعوا صادر می‌شود»، اختیارات قاضی رسیدگی را توسعه داد. در رأی شماره ۳۱۳/۱۹۹۰ که بعد از یک سال از تصویب قانون جدید صادر شد، به‌منظور تقویت کنترل قاضی رسیدگی‌کننده بر توافقات اصحاب دعوا، مقرر شد که ماده ۲/۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۸ با مقررات قانون اساسی ایتالیا مغایر است؛ چراکه اجازه کنترل تناسب بین مجازات موضوع توافق اصحاب دعوا و اهمیت جرم ارتكابی را از قاضی سلب می‌کند. ماده ۳/۲۷ قانون اساسی ایتالیا بیان می‌کند که هدف مجازات بازپروری محکوم‌علیه است و با صدور رأی دادگاه قانون اساسی، اختیار کنترل قاضی رسیدگی‌کننده بر روند رسیدگی تقویت شد.

رویکرد دیگری که توسط رأی دادگاه قانون اساسی تغییر کرد «تفویض اختیار احضار شاهد یا جستجوی ادله اثبات واقعیت به قاضی رسیدگی کننده» است. بر اساس رأی شماره ۱۱۱/۱۹۹۳ دادگاه قانون اساسی ایتالیا، در صورتی که دادستان نتواند ادله اثباتی ارائه کند، قاضی رسیدگی می‌تواند از گذر صدور دستور گردآوری ادله مفید برای احراز واقعیت، شکست دادستان را حل و فصل کند. دادگاه در این رأی به احراز واقعیت از سوی قاضی ارجاع داد و بیان کرد دست اصحاب دعوا در گردآوری و ارائه ادله اثباتی کاملاً باز نیست (Mireille Delmas-Marty and Spencer, 2002: 21).

به این ترتیب نظام رسیدگی در ایتالیا به دلیل بستر فکری موجود در نظام قضایی و وجود جرایم سازمان یافته در این کشور، با آراء دادگاه قانون اساسی کم‌کم از مدل توافقی دور شد. در اوت ۱۹۹۲ پارلمان قانونی تصویب کرد که اختیارات پلیسی مبتنی بر ادله اثبات دعوا را تقویت و استثنائات قاعده «صرفاً دلایلی می‌تواند مستند صدور رأی باشد که در مرحله رسیدگی گردآوری شده باشد»^۱ را افزایش داد. به عنوان نمونه اصحاب دعوا می‌توانند مستندات و دلایل ضبط شده در سایر رسیدگی‌ها و آراء قضایی پرونده‌های متقارن را به عنوان دلیل اثباتی ارائه کنند. همچنین امکان استفاده از اظهارات خارج از دادگاه شهودی که در رسیدگی حضور نیافته‌اند میسر شد. این قانون در پاسخ به حملات مرتکبان جرایم سازمان یافته تصویب شد (Illuminati, 2005: 25).

تحولات رسیدگی جنایی به این شکل باقی ماند و قانون ۲۶۷/۱۹۹۷ در گامی به سوی رسیدگی اتهامی، بسیاری از استثنائات اصل شفاهی بودن و فوریت رسیدگی جنایی^۲ را ابطال کرد تا اهمیت بنیادین و محوری مرحله دادرسی را افزایش دهد. با این حال تعارض پارلمان و سیستم قضایی ایتالیا ادامه داشت و سیستم قضایی تمایلی به کاهش اختیارات قاضی دادگاه در گردآوری و استناد به دلایل اثباتی نداشت و اصول قانون اساسی را در این راستا تفسیر و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری را در سایه تفاسیر اشتباه و جهت‌دار قرار داد. این تعارض پارلمان ایتالیا را بر آن داشت که ماده ۱۱۱ قانون اساسی را بر اساس قانون اساسی ۲/۱۹۹۹ اصلاح کند و به صراحت نظام رسیدگی توافقی را در قالب پنج ماده در این ماده جای دهد: ۱- هر رسیدگی قضایی باید بر اساس اصل

1. only evidence admissible was that collected at trial

۲. این اصل از ویژگی‌های رسیدگی توافقی است.

رسیدگی مبتنی بر قانون^۱ انجام شود. ۲- هر رسیدگی قضایی باید موقعیت برابر اصحاب دعوا را تضمین کند تا بتوانند دلایل اثباتی یا دلایل دفاعی خود را نزد یک قاضی بی طرف ارائه کنند. همچنین مقررات قانون باید مدت رسیدگی معقول را تضمین کنند. ۳- وجود تضمین قانونی برای آگاهی متهم از ماهیت و دلایل اتهام در حداقل زمان ممکن. متهم باید از زمان و شرایط مناسب برای تدارک دفاع برخوردار باشد. متهم باید نزد قاضی فرصت لازم برای آزمون شهود علیه خود را داشته باشد. متهم در موضع برابر با دادستان حق احضار شهود موردنظر و ارائه دلایل اثباتی را دارد. در صورتی که متهم نتواند به زبان دادگاه صحبت کند، از مترجم مناسب برخوردار باشد. ۴- رسیدگی باید بر این اصل مبتنی باشد که دلایل اثباتی باید در حضور اصحاب دعوا استماع شود و هر یک از اصحاب دعوا بتوانند دلایل دفاعی متقابل را ارائه و متقابلاً بتوانند دلایل ارائه شده را به چالش بکشند. متهم نباید بر اساس اظهارات فردی محکوم شود که عمداً از آزموده شدن توسط متهم یا وکیلش اجتناب می کند. ۵- مقررات حقوقی باید تضمین کنند که ادله اثباتی به گونه ای ارائه نشوند که متهم نتواند در مرحله رسیدگی آن ها را به چالش بکشد.

پس از تصویب اصلاحیه قانون اساسی مذکور، قانون گذار ایتالیا مقررات جدیدی برای تضمین اجرای اصلاحیه وضع کرد. قانون شماره ۶۳/۲۰۰۱ با برداشت جدید از اصل اتمام رسیدگی^۲ مقرر کرد متهم مشترکی^۳ که درباره او حکم محکومیت یا براءت صادر شده و موقعیت وی غیرقابل بازگشت است، در صورتی می تواند به عنوان شاهد در دعوی متهم دوم حاضر شود که هنگام تحقیق در مرحله پیش دادرسی^۴ مطلع شود که علیه شریکش اظهار می کند و باید در مرحله رسیدگی به عنوان شاهد حضور یابد در غیر این صورت، متهم مشترک مذکور حق سکوت دارد و می تواند از مواجهه حضوری اجتناب کند و به این ترتیب اظهارات وی نزد دادستان، غیرقابل استماع تلقی می شود.

حجم زیاد پرونده های ورودی به سیستم ایتالیایی به خودی خود عنصر عدم اثربخشی را به فرایند رسیدگی می افزاید. در سال های اخیر اصلاحات متعددی برای فائق آمدن بر این مشکل و کاهش حجم پرونده های قضایی انجام شده است. در اصلاحات موضوعه در ۱۹۹۸ مقرر شد جرایم خرد

1. the principle of due process of law
2. completion of the proceedings
3. co-defendant
4. pretrial stage

به جای اینکه بر اساس نظام قبلی با سه ماجستریت رسیدگی شوند، با یک قاضی رسیدگی شوند. در اصلاحات ۲۰۰۱ قانون گذار قاضی صلح را برای رسیدگی به جرایم خرد تعیین و معرفی کرد و به این ترتیب دادگاه‌ها از رسیدگی به این جرایم خلاص شدند. قانون شماره ۴۷۹ مصوب ۱۹۹۹ لزوم موافقت دادستان با درخواست متهم مبنی بر رسیدگی اختصاری را نسخ کرد. همچنین بر اساس این قانون، در رسیدگی اختصاری متهم می‌تواند از قاضی بخواهد تحقیقات بیشتری انجام دهد. با این تغییر اختیار قاضی رسیدگی کننده در عدم موافقت با درخواست متهم مبنی بر رسیدگی اختصاری به دلیل فقدان ادله اثباتی کافی برای تصمیم‌گیری از وی سلب و قاضی مکلف به پذیرش درخواست رسیدگی اختصاری متهم و انجام تحقیقات بیشتر بنا به درخواست متهم شد.

مطابق مواد ۳۱۹ و ۳۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ایران، مذاکرات دادگاه به صورت کتبی در پرونده قضایی ثبت و اظهارات شهود و مطلعان در دادگاه استماع می‌شوند. مطابق بند «ج» ماده ۳۵۹ دادگاه مکلف به احراز واقعیت است و هر نوع تحقیقی برای احراز واقعیت انجام می‌دهد. این اختیار دادگاه در تحقیق از شهود، مطلعان و اصحاب دعوا برای احراز واقعیت، با نظام رسیدگی تفتیشی منطبق است.

مطابق ماده ۳۰۰ «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند ... لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند». مقررات این ماده این تعبیر را در ذهن ایجاد می‌کند که گویا دادستان یا نماینده وی مستمع آزاد هستند و طرف دعوای مطروحه نیستند! قانون گذار از طرفی در ماده ۳۵۹ رسیدگی ترافعی را به رسمیت شناخته و از طرف دیگر در ماده ۳۰۰ حضور دادستان یا نماینده‌اش در دادگاه کیفری دو را اختیاری قلمداد کرده است. این نظم از رویکرد بنیادین رسیدگی تفتیشی پرده بر می‌دارد که در آن، قاضی دادگاه از قضاوت در مورد دلایل ارائه شده از سوی اصحاب دعوا دور می‌شود و بدون تدافع اصحاب دعوا بر اساس تحقیقات خودش حکم می‌دهد. در دادگاه کیفری یک نیز دعوت از دادستان الزامی است، ولی عدم حضور وی مانع رسیدگی قلمداد نشده است! به این ترتیب، رسیدگی تدافعی در سایه مقررات ماده ۳۰۰ به حاشیه رانده شده و در برخی موارد حضور دادستان در دادگاه به تشخیص ضرورت آن توسط

دادگاه منوط شده و بی‌طرفی دادگاه در سایه سنجش مصلحت حضور یا عدم حضور دادستان قرار گرفته است.

در ماده ۳۲۶ مقرر شده «هنگامی که دادگاه، شهادت شاهد یک‌طرف دعوی را استماع نمود، به‌طرف دیگر اعلام می‌کند چنانچه پرسش‌هایی از شاهد دارد، می‌تواند مطرح کند». همچنین در ماده ۳۵۹ صراحتاً حق رسیدگی ترافیعی به رسمیت شناخته شده است. این مقرر با مدل رسیدگی اتهامی منطبق است که در آن اصحاب دعوا فرصت تدافع دارند؛ چراکه رسیدگی تدافعی و رقابت اصحاب دعوا در بیان دلایل اثباتی از ویژگی‌های بارز نظام رسیدگی اتهامی است. هرچند مطابق ماده ۳۴۰ تدافع دادستان و متهم در جرایم تعزیری ۷ و ۸ منتفی است و این جرایم بدون کیفرخواست به‌صورت مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شوند. همچنین ماده ۳۲۷ مقرر کرده: «دادگاه می‌تواند از شهود به‌طور انفرادی تحقیق نماید...». ورود دادگاه به جریان تدافع و تحقیق از شهود و مطلعان با مولفه‌های رسیدگی اتهامی انطباق ندارد؛ چراکه در رسیدگی اتهامی قاضی کیفری در مقام حکم بی‌طرف فقط ناظر تدافع اصحاب دعوا است و خود وارد تحقیق از متهم یا شهود و مطلعان نمی‌شود. چه بسا احتمال دارد اصحاب دعوا در جلسه رسیدگی از شهود سوالاتی بپرسند و در پرتو این سوالات مبانی صدور حکم قضایی ایجاد شود.

بر اساس ماده ۳۵۲ رسیدگی علنی به رسمیت شناخته شده و دادگاه اختیار رسیدگی غیرعلنی ندارد. بر اساس این ماده «محاکات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند». همچنین مطابق ماده ۳۵۴، «اخلال در نظم دادگاه از طرف متهم یا سایر اشخاص، موجب غیرعلنی شدن محاکمه نمی‌شود». با این حال در امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است و در مواردی که علنی بودن محاکمه، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد، دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکمه را صادر می‌کند. رسیدگی علنی یکی از ویژگی‌های رسیدگی اتهامی است. از این رو شناسایی حق رسیدگی علنی برای متهم با مدل اتهامی انطباق دارد و شناسایی اختیار صدور قرار غیرعلنی بودن محاکمه در امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است و در مواردی که علنی بودن محاکمه، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد، با مدل رسیدگی تفتیشی انطباق دارد.

یکی دیگر از اختیارات دادگاه در نظام رسیدگی ایران که در راستای مدل رسیدگی تفتیشی قابل تفسیر است، عدم پایبندی دادگاه به عنوان جرم مندرج در کیفرخواست و اختیار تغییر عنوان اتهام است. مطابق ماده ۲۸۰ «عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست...». این اختیار دادگاه در تغییر عنوان اتهام بر اساس تکلیف دادگاه در احراز واقعیت و صدور حکم بر اساس آن، بنا شده است. تفهیم اتهام جدید با عنوان جدید با استدلال خود دادگاه و بدون تدافع اصحاب دعوا، اقدامی است که با مدل رسیدگی تفتیشی مطابقت دارد. تغییر عنوان اتهام هر دو صورت عنوان خفیف‌تر یا شدیدتر را شامل می‌شود. این تغییر عنوان اتهام در رسیدگی اتهامی جایگاهی ندارد؛ چراکه در مدل اتهامی قاضی به مثابه حکم بی طرف فقط ناظر تدافع طرفین است و بر اساس تدافع طرفین حکم توسط هیئت منصفه غیرحرفه‌ای صادر می‌شود. در مدل اتهامی قاضی اختیار ورود در جریان تدافع و تغییر عنوان اتهام را ندارد.

موضوع بعدی که با مدل تفتیشی انطباق دارد به پرونده قضایی واحد مربوط می‌شود. در نظام رسیدگی ایران پرونده با کیفرخواست یا با قرار منع پیگرد در صورت اعتراض شاکی به دادگاه صالحه ارسال می‌شود تا در مقام رسیدگی ماهیتی یا رسیدگی به اعتراض به قرار نهایی، رأی دهد. هرچند دادگاه تکلیفی به این ندارد که الزاماً از نظر دادستان تبعیت کند، باین حال وجود این پرونده در مرحله رسیدگی بار تفتیشی بودن رسیدگی قضایی را تقویت می‌کند. در مورد حضور هیئت منصفه در دادگاه که از ویژگی‌های بنیادین نظام اتهامی است، در نظام رسیدگی ایران فقط در جرایم مطبوعاتی و سیاسی هیئت منصفه حاضر است، ولی «نظر هیئت منصفه برای دادگاه الزام‌آور نیست و دادگاه می‌تواند برخلاف نظر هیئت منصفه حکم دهد و این امر با فلسفه حضور هیئت منصفه انطباق ندارد» (خالقی، ۱۳۹۴: ۹۰/۲).

مطابق ماده ۳۷۴ دادگاه می‌تواند بعد از اعلام ختم دادرسی، در مهلت هفت روزه حکم بدهد. این مقرر با عث شده دادگاه‌ها این استثناء را تعمیم دهند و در اکثر رسیدگی‌ها صدور حکم را به این مهلت هفت روزه موکول کنند. به این ترتیب صدور حکم بعد از تدافع اصحاب دعوا در جلسه علنی دادگاه، جای خود را به صدور حکم در پشت درب‌های بسته داده و همه مزایای رسیدگی تدافعی و علنی به فراموشی سپرده می‌شود. این چالش در مواردی نیز وجود دارد که امکان صدور حکم غیابی پیش‌بینی شده است.

هرچند به تعبیر برخی «نظام مختلط ترکیبی از دو نظام تفتیشی و اتهامی است که در نظام جنایی ایران از آن تبعیت شده است. در مرحله تحقیقات مقدماتی اساساً نظام تفتیشی و در مرحله رسیدگی در دادگاه اساساً نظام اتهامی حاکم است» (رحمدل، ۱۳۹۴: ۳۸/۱)؛ با این حال همان گونه در مباحث بالا ملاحظه شد، مرحله تحقیقات مقدماتی تحت نظام تفتیشی ناب است و مرحله رسیدگی قضایی دادگاه نیز علی‌رغم برخی اصلاحات جزئی در راستای هم‌گرایی با نظام اتهامی، به‌شدت تحت تأثیر نظام تفتیشی است.



نتیجه‌گیری

نظام‌های رسیدگی جنایی ایتالیا و ایران به مدل رسیدگی مختلط تعلق دارند. با این حال به مرور زمان در نتیجه دیدگاه‌های علمی و حقوق بشری و ضرورت هرچه بیشتر تضمین حقوق دفاعی متهم، از ویژگی‌های نظام رسیدگی اتهامی استفاده کرده‌اند. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۳۰ در دوران فاشیستی تصویب و مدل رسیدگی تفتیشی را تداعی می‌کرد. پس از جنگ جهانی دوم و پررنگ‌تر شدن دغدغه‌های حقوق بشری، در راستای تضمین حقوق دفاعی متهم و اجرای دادرسی منصفانه، قانون ۱۹۸۸ ویژگی‌های اساسی نظام رسیدگی اتهامی را قانون‌مند کرد، ولی فرهنگ قضایی اجازه اجرای مقررات قانونی موجد نظام اتهامی را نداد و مقررات قانونی در سایه تفاسیر قضایی مساعد نظام رسیدگی تفتیشی قرار گرفت. دادگاه قانون اساسی نیز مقررات موجد نظام رسیدگی اتهامی را به گونه‌ای تفسیر کرد که تاثیر اصلاحات قانونی ۱۹۸۸ را کم‌رنگ نمود.

با این حال در اصلاحات ۱۵ سال اخیر در ایتالیا، اقداماتی در راستای بازتوزیع اختیارات قضایی به نفع نظام رسیدگی اتهامی انجام شد. به گونه‌ای که اختیارات تحقیقات مقدماتی به اصحاب دعوا از جمله دادستان محول و اختیار کنترل قضایی بر مرحله پیش‌دادرسی به قاضی کنترل قضایی (GIP) تفویض شد. این تحولات موجب شدند از سویی اقدامات اجرایی تحقیقات اولیه و نظارت بر این تحقیقات تفکیک شوند و صدور مجوز تفتیش به ارائه ادله قابل قبول مقید شود و از سوی دیگر اختیارات رسیدگی مرحله پیش‌دادرسی به «قاضی دادرسی مقدماتی»^۱ تفویض شود.

تأثیرپذیری نظام رسیدگی ایران از ویژگی‌های نظام اتهامی، در مقایسه با تحولات نظام رسیدگی ایتالیا، کم است. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دادستان اختیارات گسترده‌تری در انجام تحقیقات در جرایم غیر از ماده ۳۰۲، نظارت بر اقدامات بازپرس و ضابطان قضایی، موافقت با قرارهای نهایی و برخی قرارهای اعدادی بازپرس دارد و این اختیارات به شدت تساوی سلاح‌ها در مرحله پیش‌دادرسی را مخدوش می‌کند. این رویکرد نظم رسیدگی کیفری در ایران دقیقاً در نقطه مقابل نظم رسیدگی ایتالیا است. به گونه‌ای که در ایتالیا قاضی کنترل قضایی بر اقدامات دادستان نظارت دارد، ولی در ایران دادستان که طرف دعوا است بر بازپرس که قاضی تحقیق بی‌طرف است، نظارت دارد. همچنین پیش‌بینی امکان صدور رأی در بازه زمانی یک هفته‌ای پس از اعلام ختم

1. the giudice dell'udienza preliminare (GUP)

دادرسی، موجب می‌شود رسیدگی تدافعی و صدور حکم بر اساس تدافع اصحاب دعوا در سایه رسیدگی پشت درب‌های بسته بر اساس مستندات پرونده قضایی قرار گیرد.

ایتالیا و ایران مسیر پذیرش و بومی‌سازی برخی مؤلفه‌های نظام اتهامی را طی کرده‌اند. ایتالیا به‌عنوان عضوی از خانواده نظام تفتیشی-اتهامی قاره‌ای، در قانون ۱۹۸۸ تلاش کرد از این نظام فاصله بگیرد و تا آنجا که ممکن است خود را به‌نظام اتهامی نزدیک کند. ایران نیز در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به‌طور محدود بعضی مؤلفه‌های نظام اتهامی را در قانون گنجانده. با این‌همه نه ایتالیا و نه ایران در این مسیر هم‌گرایی با نظام اتهامی چندان موفق نبوده‌اند. نتیجه مطالعه تحولات این دو نظام حقوقی در هم‌گرایی با نظام اتهامی نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایتالیا اقدامات معتنا بهی در استفاده از ویژگی‌های نظام رسیدگی اتهامی انجام داده و در این مسیر اصرار نموده است. واگذاری اختیارات گردآوری ادله اثباتی و تحقیقاتی به اصحاب دعوا و شناسایی «قاضی تحقیقات اولیه» برای کنترل اصحاب دعوا (از جمله دادستان) و صدور مجوز قضایی در صورت ارائه دلایل کافی از جانب اصحاب دعوا، یکی از اقدامات مطلوب قانون‌گذار ایتالیا در پایان دادن به اختیارات افتراقی دادستان است. این تحول در نظام رسیدگی ایران واقع نشده و هنوز هم دادستان بر بازپرس تفوق دارد.

در مورد اینکه قاضی دادگاه به‌صورت کُشی به دنبال ادله اثباتی دعوا باشد یا فقط ناظر تدافع اصحاب دعوا، نظام تفتیشی راهکار نخست را برگزیده است. این راهکار با این ایراد مواجه است که قاضی که تحقیقات را انجام می‌دهد، در پایان نمی‌تواند بی‌طرفانه رأی دهد. یعنی میان ادله گردآوری شده توسط خود و ادله معارض گردآوری شده توسط اصحاب دعوا، جانب ادله خودش را می‌گیرد. در نظام رسیدگی اتهامی رویکردهای لیبرالی حاکم است و از همین حیث اصحاب دعوا اختیارات لازم برای طرح دعوا، ارائه ادله اثبات دعوا و کنترل فرایند رسیدگی جنایی را دارند. در نظام رسیدگی تفتیشی، رویکردهای اقتدارگرایی حاکم است و متولیان فرایند رسیدگی جنایی بر این فرایند کنترل دارند و مداخلات اصحاب دعوا تعدیل شده است. پیش‌بینی می‌شود در پرتو جهانی شدن سیاست جنایی، مؤلفه‌های اتهامی بر فرایند رسیدگی جنایی ایران حاکم شوند، بالاخص از این حیث که با رویکرد لیبرالی هم‌سو است و حقوق اصحاب دعوا را بهتر تضمین می‌کند. صرف تصویب مقررات قانونی برای اجرای مؤلفه‌های اتهامی کافی نیست و برای اجرای این مؤلفه‌ها لازم است فرهنگ قضایی مساعد پذیرش این مؤلفه‌ها باشد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

کتب:

۱. خالقی، علی، (۱۳۹۴)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ بیست و هفتم، تهران: انتشارات شهر دانش.
۲. رحمدل، منصور، (۱۳۹۴)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: انتشارات دادگستر.

مقالات و پایان نامه‌ها:

۳. افراسیابی، علی، (۱۳۹۵)، «بازتوزیع اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم در نظام حقوقی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی*، سال هجدهم، زمستان.
۴. افراسیابی، علی، (۱۳۹۵)، «بازتوزیع اختیارات قضایی در نظام رسیدگی کیفری ایران»، رساله دکتری با راهنمایی محمد خلیل صالحی، دانشکده حقوق دانشگاه قم.
۵. باطنی، سید محمد، (۱۳۷۱)، «دادسرا و نقش آن در اجرای عدالت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۶. پروانه، علی‌اصغر، (۱۳۷۸)، «نقش تشکیلات دادسرا در تحقیق عدالت کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۷. کوشکی، غلامحسین، (۱۳۸۷)، «بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آ.د.ک ایران و فرانسه»، رساله دکتری با راهنمایی محمد علی اردبیلی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۶)، *گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*، مندرج در کتاب: «حج اندیشه؛ هم افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسان، مجموعه نویسندگان، به کوشش نعمت اله الفت، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مفید.

کتاب:

1. Amodio, Ennio & Eugenio Selvaggi (1989). *An Accusatorial System in a Civil Law Country: The 1988 Italian Code of Criminal Procedure*. Temp. L. Rev. 62, 1211
2. Caianiello, Michele (2011), The Italian Public Prosecutor.
3. Cordero, F (1998), *Procedura Penale*, 4th edition, 742f.
4. Delmas-Marty Mireille & J. R. Spencer. (2002). *European Criminal Procedure*. London: Cambridge University Press.
5. Damaška. M (1997). *Evidence Law Adrift*. (Yale University Press, New Haven, London).
6. Elisabetta Grande. (2000). *Italian Criminal Justice: Borrowing and Resistance*. Am. J. Comp. L. 48
7. *EviJs v. Lucey*, No. 83-1378, Decided: January 21, 1985, United States Supreme Court.
8. Illuminati Giulio. (2005). *The Frustrated Turn to Adversarial Procedure in Italy (Italian Criminal Procedure Code of (1988))*. Washington University Global Studies Law Review.
9. Lipset, Seymour Martin (1996). *American Exceptionalism: A Double-Edged Sword*, New York: W. W. Norton
10. Panzavolta, Michele (2005). *Reforms and Counter-Reforms in the Italian Struggle for an Accusatorial Criminal Law System*. N.C.J. Int'l L. & Com. Reg. 30.
11. *Rowe and Davis v UK* [2000] ECHR 28901/95.
12. *Uoti v Finland* (App no 20388/02), [2007] ECHR 20388/02
13. Yu, Yan (2017). *the Adversarial System vs. the Inquisitorial System*, Nankai University, School of Law.

مقالات:

14. Jimeno-Bulnes, Mar (2013) "American criminal Procedure in a European Context", *Cardozo J. of Int'l & COMP. Law*, Vol. 21.
15. Landsman, Stephan (1983) "A Brief Survey of the Development of the Adversary System", *Ohio State Law Journal*, The Ohio State University, Vol 44, Issue 3.
17. Carey, J (2005) "Charles Laughton, Marlene Dietrich and the Prior Inconsistent Statement", *36 Loyola University of Chicago Law Journal*, vol 36.
18. Grande, Eg, E (2000) "Italian Criminal Justice: Borrowing and Resistance", *American Journal of Comparative Law*, vol 48.

19. Li, Changsheng (2008) “Adversary System Experiment in Continental Europe: Several Lessons from the Italian Experience”, *Journal of Politics and Law*, Vol 1, No 4.
20. Nagorcka, Felicity Michael Stanton and Michael Wilson (2005) “Legal Ethics in the Adversarial and Inquisitorial Systems”, *Melbourne University Law Review*, Vol 29.
- Orlandi, Renzo (2019) “The Italian Path to Reform: Italy’s Adversarial Model of Criminal Procedure”, in *Italy’s Adversarial Model of Criminal Procedure*, *The Italian Law Journal*, Vol. 05 – No. 02.
21. Quadri, Kafayat Motilewa and et al (2015) “Adquisitorial: The mixing of two Legal System”, *International Journal of Humanities and Management Sciences (IJHMS)* Volume 3, Issue 1 (2015) ISSN 2320–4044 (Online).
22. Whitton, Evan (1998) “Justice or Money? How to Save the Law from Contempt”, 5(4) *E Law — Murdoch University Electronic Journal of Law* <<http://www.murdoch.edu.au/elaw/issues/v5n4/whitton54.html>>.



The Challenges of Adversarial Proceedings in the Italian and Iranian Judicial systems

Ali Afrasiabi¹

Abstract

Background and purpose: The inequality of the powers of the prosecutor and the accused and the increasing powers of court to determine facts are important features of the inquisitional system while contested proceeding, equal rights of the litigants and the impartial and passive role of the court in dealing with the evidence set forth by the opposing sides are the characteristics of the adversarial system. Italy and Iran have taken steps to accept the features of adversarial proceedings. Inspired by the adversarial system, the 1988 Italian Criminal Procedure Code created fundamental amendments in the provisions of the 1930 Criminal Procedure Code. The Study of these amendments should proof useful for the Iranian legislator. **Research method:** This research was carried out using library sources in the descriptive-analytical method. **Findings of the research:** Some of the amendments made by the Italian legislature in accepting the features of the adversarial proceedings were not well-received by the judicial culture of the country and were marginalized by decisions handed down by the Constitutional Court. The Iranian criminal justice system accepted certain features of the adversarial system through the elimination of the office of the prosecutor in the Establishment of the General and Revolutionary Courts Act of 1994 and the recognition of some defense rights in the Criminal Procedure Act of 2017. However, with the re-establishment of the prosecutor's office headed by the prosecutor; consolidation of the power to detect, prosecute and investigate crimes by the prosecutor's office; delegation of authority to conduct preliminary investigations to the prosecutor in crimes other than those mentioned in Article 302 of the Criminal Procedure Act; the authority to exercise supervision over the activities of the interrogator as an investigative body; agreeing or disagreeing with final decisions and the decision to post bail leading to the detention of the accused; primacy of the prosecutor's authority over that of other litigants; interference of judicial authorities in issues concerning the separation of lawyers into approved and unapproved ones; consolidation of executive and judicial powers regarding investigation and dealing with cases at the trial stage, and the possibility of rendering judgments in the absence of litigants, has made the path to acceptance of the features of adversarial proceedings in Iran a difficult one.

Key words: *adversarial system, inquisitional system, mixed system, contested proceedings, Iranian judicial system, Italian judicial system.*

1. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Amin University of Law Sciences, Tehran, Iran, (ali.afraziabiazar@yahoo.com)